

داروگ از نمایی نزدیک‌تر

عباس حسن پور

کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دبیر دبیرستان های آمل

مازندرانی است: «دار» اسم عام برای درخت و «وگ» اسم عام برای قورباغه. داروگ مانند خفاش، اسب، سگ، پرندگان مهاجر و... دارای حس برتر است و صدای آن در میان اهالی مازندران پیش درآمد باران و نزولات جوی است. «این که حیوانی نماد باران باشد در اساطیر ملی و دینی ملت‌های دیگر هم آمده است و جایگاهی خاص دارد. در تورات چنین آمده است که ملخ‌ها و رگبار یک جا فرا می‌رسند. باد به سوی نواحی کم فشار می‌وزد که همراه دسته‌های ملخ، بادهای باران‌زا را به آنجا می‌رانند.» (غنی پور، و...، ۱۳۸۹: ۱۲۳۳)

یافته‌های علمی حس برتر این قورباغه را تأیید می‌کند و علت آن را پوست نازک او می‌داند که به صورت رادار عمل می‌کند و پس از دریافت پیام، فرمان را به مغز صادر می‌نماید و این ابلاغ پیام با صدای رگباری این قورباغه به وقوع می‌پیوندد: «پوست نازک و قابل ارتجاع قورباغه که تمام سطح بدن او را پوشانده است و در واقع نوعی محافظت فیزیکی قورباغه را انجام می‌دهد، در تنفس قورباغه نقش دارد و محل جذب آب به داخل بدن قورباغه می‌باشد.» (همان: ۱۲۳۴)

در مازندران دو برداشت کاملاً متفاوت از صدای این قورباغه وجود دارد که عبارت‌انداز:

الف: هرگاه قرار است هوا بارانی شود، داروگ می‌خواند و بشنارت دهنده باران است که مایه شادمانی کشاورزان و چوپانان

گیاهان و حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است. نترسید از استعمال آن‌ها». (نیما یوشیج، ۱۳۶۹: ۲۵۶). نیما علاوه بر بهره‌گیری قاموسی و نحوی از زبان زاد بوم، از باورها و سنت‌های ساکنان دشت و کوه مازندران برای ایجاد طراوت مضمونی و عمق بخشی به آثار و نیز نگاهداشت آن‌ها استفاده می‌کند. که نمونه کمتر دیده شده آن را در شعر داروگ بیان خواهیم کرد.

از میان جانوران متعددی که نیما در شعر خود از آن‌ها نام می‌برد، «داروگ» نامی ناآشنا و جدید در فرهنگ واژگان شعری فارسی است و براساس نقشی که او با بهره‌مندی هوشمندانه از باور اهالی خطه خویش برای داروگ تعریف می‌کند، این موجود غریب و گمنام از سطح استعاره تا نماد در شعر ارتقا می‌یابد و شهرتی عام می‌یابد

از میان جانوران متعددی که نیما در شعر خود از آن‌ها نام می‌برد، «داروگ» نامی ناآشنا و جدید در فرهنگ واژگان شعری فارسی است و براساس نقشی که او با بهره‌مندی هوشمندانه از باور اهالی خطه خویش برای داروگ تعریف می‌کند، این موجود غریب و گمنام از سطح استعاره تا نماد در شعر ارتقا می‌یابد و شهرتی عام می‌یابد. هر دو جزء این واژه مرکب

چکیده

داروگ از سروده‌های نمادین نیماست. صبغه اقلیمی، عناصر زیبایی شناسی پیدا و پنهان و مهندسی آگاهانه شاعر و ساختار آرگانیک آن، لذت متن را دو چندان ساخته است. در این اثر شاعر با دیده بانی به نام «داروگ» و دقت در نوع صدای آن (صدای بارانی و صدای توفانی) براساس تجارب و باورهای دیار خویش به تحلیل، رصد و پیشگویی حوادث اجتماعی می‌پردازد. در واقع، صدای قورباغه نوعی دانش نشانه‌شناسی طبیعی برای رصد اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه و جهان برای نیماست. در این مقاله، نگارنده مقاله با استناد به سروده‌های نیما به تحلیل انواع این صداها، و تلمیحی فولکلوریک و تحلیل زیبایی شناختی شعر از نمایی نزدیک‌تر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نیما، داروگ، انواع خوانش داروگ، تلمیح، فولکلوریک، شعر مصور

یکی از وجوه انقلاب ادبی نیما بهره‌گیری آگاهانه از صبغه اقلیمی است. او این کار را هم وظیفه می‌داند و هم نوعی احساس التذاذ. «مثل همه مردم، من حرف خود را می‌زنم، اگر آن‌ها زبان خود را مخلوط کرده‌اند، من هم مخلوط می‌کنم اما حرص دارم با کلماتی مخلوط شود که قبيله من دارد آن‌ها را فراموش می‌کند.» (نیما یوشیج، ۱۳۷۱: ۶۱۳) «جست‌وجو در کلمات دهانی‌ها، اسم چیزها، (درخت‌ها و

منابع

۱. ثروتیان، بهروز؛ اندیشه و هنر در شعر نیما، نگاه اول، تهران، ۱۳۷۵.
۲. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی، سخن، هفتم، تهران، ۱۳۹۰.
۳. غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و...؛ نیما و میراث نو، جلد ۳، انتشارات دانشگاه مازندران، چاپ اول، بابل‌سر، ۱۳۸۹.
۴. فتوحی، محمود؛ بلاغت تصویر، سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
۵. نیما یوشیج، برگزیده آثار نیما به نثر، به کوشش سیروس طاهباز، بزرگ مهر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۶. یزدی نژاد، عباس؛ دیار فرزندگان، میرما، تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۷. مجموعه کامل اشعار، به کوشش سیروس طاهباز، نگاه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.

شب است/ جهان با آن، چنان چون مرده‌ای در گور، و من اندیشناکم باز اگر باران کند سرریز از هر جای؟ اگر چون زورقی در آب اندازد جهان را. (همان: ۴۹۱-۴۹۰)

کاربرد واژگان «شب و تکرار آن، تیرگی، تشبیه جهان به مرده‌ای در گور و اندیشناکی‌های مکرر و بار عاطفی برخاسته از وزن سروده بالا که محزون است، ساختار ارگانیک شعر را تکمیل‌تر کرد

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

و... به‌ویژه در فصل بهار می‌شود. (صدای بارانی و هشدار زندگی‌ساز)

ب: صدای قورباغه پیش‌درآمد و هشدار باران‌های مداوم و همراه با طوفان و ویرانگری و برهم زنده آرامش روانی است که در این صورت مقدمات امداد و نجات را باید فراهم ساخت. (صدای توفانی و هشدار زندگی‌سوز).

شاعر به طرز ماهرانه‌ای از این دو نوع صدا در قبض و بسط‌ها و جزر و مدهای سیاسی-اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰ و نتایج شوم این حوادث در آثارش بهره گرفته است. در واقع، صدای قورباغه نوعی دانش‌نشانه‌شناسی طبیعی برای رصد اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه و جهان برای نیماست.

نیما در سال ۱۳۲۸ در شعر «برفراز دودهایی» با ترسیم فضای نه چندان مناسب جامعه، بی‌آنکه نامی از داروگ ببرد آن را «مژده‌گوی روز باران» می‌خواند: «... برفراز دودهایی که ز کشت سوخته برپاست/ و ز خلال کوره‌ی شب/ مژده‌گوی روز باران/ باز خواناست/ آسمان ابر اندود/ آسمان ابر اندود.../ اندر او فریاد آن فریادخوان هرگز ندارد سود/ از شمار لحظه‌های خود نمی‌کاهد/ بر شمار لحظه‌های خود نخواهد لحظه‌ای افزود/ اعتنایی نیست اما مژده‌گوی روز باران باز خواناست. (نیما یوشیج، ۱۳۷۱: ۴۶۷-۴۶۸)

باز خوانا بودن مژده‌گوی روز باران و ابری بودن آسمان دلالتی مستقیم بر امیدواری شاعر و پیام‌آور باران و سبز شدن دوباره چشم‌اندازهای سوخته است. با توجه به فضای کلی شعر، برداشت اول (هشدار زندگی‌ساز داروگ) و غلبه امید بر یاس در این اثر احساس می‌شود.

در سال ۱۳۲۹ نیما در شعر «شب است» مژده‌گوی باران را به ضرورت وزن شعر (بحر هزج) با عنوان «وگ‌دار» معرفی می‌کند. او در این شعر اجتماعی با ترسیم فضای شبانه، نگران ویرانی‌های ناشی از باران و توفان است: «شب است، شبی بس تیرگی دمساز با آن، به روی شاخ انجیر کهن «وگ‌دار» می‌خواند، به هر دم/ خبر می‌آورد باران و توفان را و من اندیشناکم/

